کز شهر آرند دیگر شهر
در رجوع گفت آن شرح وسط
گفت آن فعل راکه هست دوان
چیز مکتوب ماند اجار
یعنی بر قبر مرده که کردی
در سر قبر هر که هستی خاکی
گفت شارح اگر چنین سازند
مرده را هم نتیجه بود دسته
کرده خود دولت که اشیا کشت
ذکر کرد است این شرح سعد
باکفه گور شد از و بر کو
مگر از بهر عذر اکر کرده
می برارند از برای او
از کبیر نوشت شارح باز
حضرت پادشاه پاینده
آدمی را چه حالتیست عجب
زیر خاک سیه بسر تنها
هیچ غربت چنین نخواهد گشت
دفع مور از خود نماند کرد
وقت بگذشت چون زنان
آنزمان گور میشود باره

غرضی در میان شده برده
غیر مرده گفت مطلق وی
چونکه تا خرد فی او کرده
نزد بعضی بغیر کرده شمار
از کتاب محیط کرده یاد
گیرد خواندش ز آیت یک
عدد دره که هست از خاک
فضل او از خلوه مسعود است
هست اینکه چونکه
می کشاید کشاد از آن سعید
از کبیر نوشت شارح چون
بعد اخراج مرده در دو ده
یا که فته شود دلشفو باز
در تقیه هم دعا حجت سازد
بر طبقهای نور کرداند
کرده از یار از دیار غریب
دیگران میروند در پی کوی
کس ندانند از جا بگذشت
چه تنها نهاد فتد در دل
چه حاصل از این پشیمانی
دو فرشته رسید بت عمود

بیت مکروه بردن مرده
گر ز بهر پایه نوشت جان
کفر او زیر یسب بوی باید دید
گر حقیر بکه هست از برد
که نوشت شارح او را
کرد ران خاک مرده اندازند
حید هر یک خدای پاک
مرده را دفن کرده او رانی
از فتاوی چه گفت چنین
ذکر کرد از بیان اجاد او
نتوان کرد و بود دفن برد
کر بود ارض غصب جای او
بهر این عذرها شد جواز
این دعا بالصدق باید
با مسلمان مرده بر سانند
می در آرند از دو تنها
چه غریبی دهد با تلقین
طرفه بیچاره که آنجا مرد
توشه این سفر فتی حاصل
او که تنها بماند بیچاره
رنگهاش سیاه چشم کبود

کر تکلم

کر تکلم کنند حشت وش
سینه‌ها میشود شکاف شکاف
کر چه ما عاصی خطاکاریم
اهل دهلیز نهیں پرسند
تو که ار آورنده او
بیست هرگز امید بهی
دو فرشته بگیر از آنس
بشنود غیر انس غیر جان
بپرسند از موقفان بد او
او محمد بود رسول الله
بعد از آن قرار شود پر نور
میکشایند ز سوی جنت باب
یا الهی که بنده پروری
بسلامت بسر یخانه گور
گرچه ما عاصی خطاکاریم
گفت در مختصر که حکم شهید
واجب حال نهی مرد ای اگر
چون شهید صد نباید شست
میگذارند نماز دفن آرند
هست حکم شهید اعلا او
شوید شی تا تلثی بود مجهول

میرود از دلش ها آتش
دو فرشته که منکرست نکیر
از تو چندان امیدها داریم
مصطفی را بجو در همراه
در حق این رجل چه میگوی
گو که کس بخویش چراغ
چرا بیند بر آن حق
نا قیامت عذاب او زایل
در حق این رجل چه میگوی
گور این شخص را فراخ کنند
خانه معمور مرده هم شود
دو تو تنها یکه بوده وقت
نام ما را ز مومنان کرده
انچنین عزت نکو مرده
از تو چندان امیدها داریم
مسلمی بالغی اگر بجد
مرده است از نشان ملک
مع تو لش کفن کنند درست
یافت شد مرده جوانی
یعنی برای نماز خوانان میشود
مالش از حج اهل ده بنشیند

کرد راید بر همین جای
که بود مالی پادشاه قدیر
از خدا و رسول می پرسند
چون زمیت کنند سوال تمام
آنکه یک بود زصدق نهی
انچنین شخص را بگیر
نوکره میز بنده هان
نشود دران پلید بد قابل
گوید بیش او بیت بنده
یعنی هفتاد و ذرع در پهنا
گو بیند فتل نور و دو نخواب
یا که بیرون رود ز خاک تو
بهیچ ماه زمین مرا عود
روز ز عاقبت بجان اگر دانی

در بیان احکام شهید

بود در جای ابن ابل
یعنی ظلما اگر چنین مرده
غیر تو بش از و بردن آرند
لیک در معرکه جنگ ای با کل
لیک در ره فیت شد مقتول
کر کند از متاب میشوید

Copyright © King Saud University